

رافائل شارگل

# گفت و گو با برگمان

آرمان صالحی

## فهرست

مقدمه ۹

گاه‌شمار رویدادها ۳۳

- تنش‌های اینگمار برگمان / ویلگوت شومان ۳۸ ۱۹۵۷
- پروتستان‌تیسست شمالی / جیمز بالدوین ۵۰ ۱۹۶۰
- گزیده‌یی از وقایع‌نگاری روزانه در کنار اینگمار برگمان / ویلگوت شومان ۶۵ ۱۹۶۳
- مصاحبه با اینگمار برگمان / سینتیا ژرنیه ۸۴ ۱۹۶۴
- اینگمار برگمان: از نظر من فیلم یعنی چهره / آنیکا هولم ۹۹ ۱۹۶۶
- اینگمار برگمان دوباره در فارو فیلم می‌سازد / برت همدی ۱۰۵ ۱۹۶۷
- مصاحبه با اینگمار برگمان / لارس اولف لوئوال ۱۱۶ ۱۹۶۸
- اینگمار برگمان کارگردانی می‌کند / جان سیمون ۱۲۵ ۱۹۷۱
- من در حاشیه‌ی کشوری عجیب زندگی می‌کنم / ریچارد مریمن ۱۵۵ ۱۹۷۱
- ملاقات با اینگمار برگمان / ای آلوارز ۱۷۸ ۱۹۷۵
- گفت‌وگو درباره‌ی فیلم / موسسه‌ی امریکن فیلم ۱۹۳ ۱۹۷۵
- اینگمار برگمان: موقع کار / جیمز جاکوبس ۲۰۹ ۱۹۷۸
- چهره به چهره با اینگمار برگمان / ویلیام وولف ۲۱۹ ۱۹۸۰
- اینگمار برگمان: انباشتن یک زندگی در یک فیلم / میچیکو کاکوتانی ۲۳۱ ۱۹۸۳
- در نظر برگمان، یک نقطه‌عطف در یک عشق کهنه / استیو لور ۲۵۱ ۱۹۸۹
- بهترین نیات برگمان / لاسه برگستروم ۲۵۶ ۱۹۹۵
- چهره به چهره با یک عمر آفرینش / آلن ریڈینگ ۲۶۶ ۱۹۹۵
- مواجهه با اینگمار برگمان / یان ایجد ۲۷۶ ۲۰۰۲
- فیلم‌شناسی ۲۹۱
- جوایز ۲۹۶
- نمایه ۲۹۹

## تنش‌های اینگمار برگمان<sup>۱</sup>

ویلگوت شومان / ۱۹۵۷

برای اهالی تاتر، اکنون غیرماتیک‌ترین زمان روز است. از میان پنجره، خورشید در حال غروب کردن است و ساعت دیواری پنج‌وسه دقیقه‌ی بعدازظهر را نشان می‌دهد. جلسه‌ی تمرین به پایان رسیده، و همه برای صرف شام به خانه رفته‌اند. اکنون ما پیش از آغاز شب و اجرای اصلی سکون و آرامش غریبی را تجربه می‌کنیم.

کافه تریای کارمندان عملاً خالی است. یکی از کارگردانان صحنه‌گوشی تلفن را در دست می‌فشارد و با خانه و همسرش تماس می‌گیرد. صدای به‌هم‌خوردن جام‌های شیشه‌یی از پنجره‌ی آشپزخانه که درست پشت پیشخان قرار دارد شنیده می‌شود. ظرف روست‌بیف و سالاد سیب‌زمینی روی پیشخان است. نایما ویفسترنند<sup>۲</sup> پشت یک میز خالی نشسته است و شام می‌خورد. سگ پودل او نیز صبورانه کنار صندلی‌اش لم داده. تاریکی، چتر خود را آرام و سنگین می‌گشاید. و اکنون اینگمار برگمان از عیادت یکی از بازیگران که کسالت داشته، بازمی‌گردد. مکس فون سیدو هم از مطب دندان پزشکی بازمی‌گردد.

«چه بلایی سرت آورده‌اند؟»

۱. مجله‌ی وی. آی شماره‌ی ۱۴ (۵ آوریل ۱۹۵۷)

«دکتر تاج دندانم را سوراخ کرد و ریشه‌ی عصب دندانم را بیرون کشید. مزه‌ی شیبه به گورگونزولا<sup>۱</sup> در دهانم پیچید.»

کاردها بشقاب‌ها را می‌خراشد. زمان شام است. بازه‌ی زمانی کوتاهی از خستگی و تهی‌بودن، درست پیش از آن‌که زمان اجرای نمایش بر صحنه فرارسد. فون سیدو بلند می‌شود و بیرون می‌رود. یک ساعت وقت دارد تا برای اجرای نقش پیر گینت<sup>۲</sup> گرم کند. برگمان هنوز بر صندلی نشسته و خستگی یک روز کاری طولانی در چهره‌اش نمایان است.

همه‌ی ساختمان گویی از درون خالی است. راهروها، سقف‌های کاذب و دیوارها خراشیده شده و از ریخت افتاده؛ به طوری که مطمئناً نظر هیچ مشاور املاک نادانی را به خود جلب نخواهند کرد. این تالار رو به فرسودگی گذاشته، و صدای نفس‌های سنگینش به گوش می‌رسد.

صفحه‌های سیاه، صحنه‌ی نمایش نیم‌گرد را پوشانده. پشت آن پرده‌ی سیاه مزرعه‌ی هاگمتا و کلبه‌ی مادر آستی، جایی که تا دو ساعت دیگر او در آن از دنیا خواهد رفت، قرار گرفته. کنج سمت راست صحنه برج و باروی مسوول نورپردازی را جای داده‌اند. ۴۵ دقیقه بعد او از راه خواهد رسید و مسوولیت پنج ساعته‌ی نورپردازی بی‌وقفه‌ی این صحنه را به دست خواهد گرفت. در میان این صحنه، که صدا به خوبی در آن پژواک دارد، نخلستان محوی آکنده از بوی چسب و تربانتین، در انتظار پیر گینت برده‌فروش نشسته.

اکنون ساعت دیواری سالن انتظار، روی علامت کوچک ده شب از نفس می‌افتد. بالاخره فون سیدو در میان تاریکی آبدرده‌ی نروژی ظاهر می‌شود. پیر گینت (شخصیتی که او نقشش را بازی می‌کند) مدتی قبل، نخلستان و تیمارستان قاهره و

۱. گورگونزولا نوعی پنیر آبی و رگه‌دار است که در ناحیه‌ی گورگونزولای استان میلان تهیه و تولید می‌گردد. شیر مورد نیاز برای تهیه‌ی پنیر گورگونزولا<sup>۱</sup> شیر گاوی است که خامه‌ی آن را نگرفته باشند. پنیری نرم، پرورده و روغنی و آبدار است که در آن رگه‌های سبز و آبی وجود دارد.